

Georges Azrilenko's Refuge and the Conflict of Embassies in Tehran (1301-1300 ASH./ 1922-1921 AD.)

*Ali Kalirad*¹

Seeking to examine the consequences of the phenomenon of immigration and refugee of Soviet citizens to Iran in the years after the 1296 ASH./1917 AD. Revolution, the present article, has studied the story of Georges Azrilenko's refuge (1300-1301 ASH./1921-1922 AD.). In the complex context of the historical period in question, which was shaped by the conclusion of the 1299 ASH./1921 AD., treaty between Iran and Soviet Russia, internal conflicts, and the competition of extra-regional powers, especially Britain and Soviet Russia, this event quickly acquired political and diplomatic dimensions. The request for Azrilenko's extradition by the Soviet Russian representative and the support of the French embassy for him clearly turned refuge into an arena for international pressure and bargaining. The Iranian government's response to this crisis was indicative of structural weaknesses and governance challenges that were attempted to be compensated for through individual initiatives by politicians such as Ahmad Qavam and Mohammad Sa'ed. By examining the Azrilenko affair, this study emphasizes the importance of examining small events for better understanding the transnational dimensions and complexities of Iran's foreign relations in the transition period after World War I.

▪ **Keywords:**

Iran, Soviet Union, Embassies, Tehran, Refuge, Conflict, Georges Azrilenko.

¹ Assistant Professor, History Department, University of Tehran, Tehran-Iran
(kalirad@ut.ac.ir)



پناهندگی ژرژ آزرلینکو و نزاع سفارتخانه‌ها در تهران (۱۳۰۱-۱۳۰۰ ش.)

علی کالیراد^۱

چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی پیامدهای پدیده مهاجرت و پناهندگی اتباع شوروی به ایران در سال‌های پس از انقلاب ۱۹۱۷ م.، ماجرای پناهندگی ژرژ آزرلینکو ۱۳۰۱-۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۲-۱۹۲۱ م.) را دستمایه مطالعه قرار داده است. در بافتار پیچیده مقطع تاریخی مورد بحث که با عقد معاهده ۱۹۲۱ م. میان ایران و روسیه شوروی، کشمکش‌های داخلی و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصاً بریتانیا و روسیه شوروی شکل گرفته بود، رخداد مزبور به سرعت ابعاد سیاسی و دیپلماتیک یافت. درخواست استرداد آزرلینکو توسط نماینده روسیه شوروی و حمایت سفارت فرانسه از وی، آشکارا پناهندگی را به عرصه‌ای برای اعمال فشار بر دولت ایران و چانه‌زنی‌های بین‌المللی تبدیل کرد. مواجهه دولت ایران با این بحران، گویای ضعف‌های ساختاری و چالش‌های حاکمیتی بود که تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی توسط دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جبران شود. این پژوهش از رهگذر واکاوی ماجرای آزرلینکو بر اهمیت بررسی رخدادهای خرد برای درک بهتر ابعاد فراملی و پیچیدگی‌های روابط خارجی ایران در دوره گذار پس از جنگ جهانی اول تأکید می‌کند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، روسیه شوروی، تهران، سفارتخانه‌ها، پناهندگی، نزاع، ژرژ آزرلینکو.



مقدمه

بامداد ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ / ۱۸ مه ۱۹۲۰ ناوگان روسیه شوروی در دریای مازندران به فرماندهی فیودور راسکولنیکوف^۱ به سوی بندر انزلی آتش گشود. اگر چه این تهاجم به بهانه تعقیب کشتی‌های نیروهای ضد انقلاب وابسته به ژنرال دنیکن^۲ صورت گرفت، اما به استقرار نیروهای بلشویک در خاک ایران انجامید. پیامد حضور نظامی بلشویک‌ها، شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران در گیلان بود که پس از چندی کمونیست‌های ایرانی زمام آن را به دست گرفتند (گیتس، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۲؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۴۰-۲۹). هم‌زمان با کشمکش‌های حکومت مرکزی و جمهوری شوروی گیلان، مذاکراتی با هدف عادی‌سازی روابط تهران و مسکو صورت گرفت که نتیجه آن، عقد معاهده اسفند ۱۲۹۹ ش. / فوریه ۱۹۲۱ م. بود. در پی آن، حکومت بلشویکی تصمیم به اعزام تیودور روتشتاین^۳ به عنوان نماینده خود به ایران گرفت. دولت ایران اصرار داشت که پیش از آغاز فعالیت نماینده روسیه شوروی در تهران، نظامیان بلشویک از شمال ایران خارج شوند. با وجود عدم تحقق این امر، روتشتاین در اردیبهشت ۱۳۰۰ ش. / آوریل ۱۹۲۱ م. وارد تهران شد (اسکلیروف، ۱۳۸۰: ۱۸۰؛ بیات، ۱۳۸۸: ۳۸۴-۳۸۱؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۵). به واقع روتشتاین در حالی رهسپار تهران شده بود که رهبران انقلاب بلشویکی سخت در تکاپوی تثبیت پایه‌های نظام نوپای‌شان در عرصه‌های داخلی و خارجی بودند؛ چنانکه در مارس ۱۹۲۱ م. در دهمین کنگره حزب کمونیست از سیاست نوین اقتصادی^۴ رونمایی شد و هم‌زمان مذاکرات کراسین، نماینده روسیه شوروی با بریتانیایی‌ها بر سر عقد معاهده بازرگانی به سرانجام رسید (شاکری، ۱۳۸۶: ۳۳۶-۳۴۶). روتشتاین نیز مأمور راهبری دور جدیدی از سیاست‌های مسکو در ایران بود. چند ماه پیش‌تر در اسفند ۱۲۹۹ ش. / فوریه ۱۹۲۱ م. کودتایی به کارگردانی عوامل بریتانیا در ایران صورت گرفت که مقدر بود تا سرنوشت این کشور را دگرگون سازد. در بحبوحه این تحولات، رخدادی کوچک و کم‌اهمیت بر پیچیدگی‌های روابط مسکو و تهران افزود: پناهندگی یک کارگزار بلشویک.

پیشینه پژوهش

تا پیش از سرنگونی حکومت تزاری در ۱۲۹۶ ش. / ۱۹۱۷ م. ایران یکی از مبادی اصلی مهاجرت (دائم و موقت) به امپراتوری روسیه بود؛ چنانکه طی سال‌های ۱۲۹۳-۱۲۸۹ ش. / ۱۹۱۵-۱۹۱۱ م. بیش از دویست‌هزار نفر از اتباع ایران به قلمرو همسایه شمالی مهاجرت

1. Fedor Raskolnikov

2. Denikin

3. Theodore Rothstein

4. NEP

کردند (Obolensky-Ossinsky, 1931: 569). از سوی دیگر، به واسطه درهم‌تنیدگی مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران و روسیه از سده نوزدهم میلادی به بعد، اتباع تزاری به عناوین مختلف در ایران اقامت و فعالیت داشتند.^۱ از سال ۱۲۸۶ ش. / ۱۹۰۷ م. مقامات تزاری در صدد ایجاد مستعمره‌نشین‌هایی در اراضی مرغوب کشاورزی در شمال ایران خصوصاً استرآباد برآمدند. اهمیت موضوع چندان بود که در ۱۲۹۰ ش. / ۱۹۱۲ م. در دومای روسیه مورد بحث قرار گرفت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸: ۲۵). فرایند اسکان اتباع روسیه در ایران در این چارچوب با انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ م. خاتمه یافت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸: ۳۳).

آشفتگی سیاسی و جنگ داخلی در روسیه طی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷ م. که نهایتاً به استیلای بلشویک‌ها بر بخش اعظم قلمرو سابق تزاری انجامید، باعث مهاجرت صدها هزار تن به سایر کشورها شد. بخشی از این مهاجران و پناهجویان از سرحدات قفقاز و آسیای میانه وارد ایران شدند و به تعبیر بیات (۱۳۷۵) بدین‌گونه نخستین مواجهه ایران معاصر با مسئله پناهندگی رقم خورد. با این وجود، در پژوهش‌های صورت گرفته در باره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به ندرت به این موضوع پرداخته یا حتی اشاره شده است.^۲ در این بین، سرنوشت آن دسته از اتباع روسیه که از پیش از انقلاب بلشویکی در ایران به سر می‌بردند نیز در حاله‌ای از ابهام قرار گرفت. تثبیت نظام کمونیستی به معنای پایان پدیده مهاجرت و پناهندگی از اتحاد شوروی به ایران نبود؛ چنانکه در پی اجرای سیاست اشتراکی‌سازی مزارع، جابه‌جایی‌های جمعیتی و سرکوب‌ها در دوره استالین، موج جدیدی از مهاجرت‌ها به ایران از اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی به راه افتاد که بخش اعظم آنها ایرانیانی بودند که در دوره تزاری در روسیه اسکان گزیده بودند (بیات، ۱۳۷۵؛ طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۵۵).

یکی از ویژگی‌های بارز امپراتوری روسیه و جانشین آن اتحاد جماهیر شوروی، تنوع چشمگیر جمعیتی (قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی) بود که همین امر در گوناگونی خاستگاه‌های هویتی مهاجران و پناهجویان بازتاب می‌یافت. شگفت آنکه به‌رغم پیوندهای دیرین ایران با قفقاز و آسیای میانه و نیز مناسبات و ارتباطات ایرانیان با روسیه تزاری، مواجهه طرف ایرانی با مهاجران و پناهجویان آن سامان آشکارا متضمن نوعی کم‌توجهی و بی‌دقتی بود که در اطلاق اصطلاحات کلتی و مبهم همچون "روس" و "یا قفقازی" بر آنها تبلور می‌یافت.^۳ برای نمونه، طبق دستور وزارت داخله به اداره شهربانی در اردیبهشت ۱۳۰۹ ش. ورود آن دسته از مهاجرانی که روس

۱. برای نمونه نک: کاظم‌بیگی، ۱۳۹۸؛ متی و آندریوا، ۱۳۹۹.

۲. برای نمونه نک: Raeff, 1990.

۳. تداوم این تلقی در کشورمان را تا به امروز می‌توان در اشاراتی دید که به تبار قفقازی یا روسی افراد می‌شود و مقصود از آن عموماً انتساب به اشخاص و خاندان‌هایی است که در دوره معاصر از سرزمین‌های شمال ارس به قلمرو کنونی ایران مهاجرت کرده‌اند.

تشخیص داده می‌شدند، به ایران ممنوع بود و حتی در صورت ورود به کشور می‌باید به خاک روسیه بازگردانده می‌شدند (بیات، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱)؛ اینکه در نگاه مقامات ایرانی معیارهای تمیز روس‌تبارها از دیگر اقوام ساکن قلمرو سابق امپراتوری روسیه چه بود، شایان تأمل است. در زبان فارسی راجع به مهاجرت‌هایی که پس از استقرار نظام بلشویکی از قلمرو سابق امپراتوری روسیه به ایران صورت گرفت، مقالاتی توسط پژوهشگرانی همچون شهلا آذری (۱۳۷۲)، رضا آذری شهرضایی (۱۳۸۳)، کاوه بیات (۱۳۷۵)، نصرالله پورمحمدی املشی و همکاران (۱۴۰۲)، علی کالیپاد (۱۴۰۲)، الهام ملک‌زاده (۱۳۹۶) و محمود سادات و همکاران (۱۳۹۲) نوشته شده است. از اندک‌شمار تک‌نگاری‌هایی که در این رابطه به فارسی موجود است، می‌توان به خاطرات شامیل جوانشیر اشاره کرد که در سال ۱۳۳۲ ش. در هفته‌نامه *تهران مصور* منتشر و در سال‌های اخیر بازنشر شد. اخیراً محمد مالجو (۱۴۰۳) سرگذشت یکی از این پناهجویان به نام نیکلا بلگارُدسکی^۱ را دست‌مایه نگارش پژوهشی مستند قرار داده است. دنیس ولکوف و تورج اتابکی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای به زبان انگلیسی، گزارشی کلی از مهاجرت‌ها طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۱۷ م. را ارائه داده‌اند. مؤسسه خاورشناسی آکادمی علوم روسیه (۲۰۲۰) در سال‌های اخیر دست به تدوین مجموعه‌ای چندجلدی در باره تاریخ مهاجرت‌های روس‌ها به کشورهای غیر اروپایی و غیر آمریکایی زده است که فصل مربوط به ایران توسط مارکوس جیمز پژوهشگر استرالیایی نوشته شد. جیمز ضمن تصریح بر خلأ پژوهشی موجود در باره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به ایران در مقاله خود تصویری کلی از اوضاع مهاجران روس در ایران و مهاجرت دوباره آنها به سایر کشورها از جمله استرالیا ارائه داده است. به تازگی مقالاتی به زبان روسی در باره مهاجرت‌های دهه ۱۹۳۰ م. از اتحاد شوروی به ایران توسط ماکسیم سورکف (۲۰۲۵) و باریس ناریک (۲۰۲۵) منتشر شده است. چنانکه از آثار پیش‌گفته برمی‌آید، در این بین، اندک‌شمار بودن تک‌نگاری‌ها خصوصاً زندگینامه مهاجران و پناهجویان در دوره حضورشان در ایران، آشکارا به چشم می‌آید.^۲ رفع این کاستی نه‌تنها در گروهی شناسایی و گردآوری اسناد مربوطه از آرشیوهای ایران، بلکه نیازمند مذاقه در ملاحظات و مناسبات فراملی^۳ در آن مقطع تاریخی است. در

^۱ Nikola Belgorodski

^۲ فارغ از اثر مالجو جا دارد به مقاله زیر اشاره کنیم: راوندی فدایی، لانا، ۱۴۰۳، «بازآفرینی طرح‌های بومی در تبعید؛ جنگجوی هنگ قزاق و معمار تهران: نیکلای لایویچ مارکوف» در متی، رودی و یلنا آندری‌یوا، *روس‌ها در ایران*، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: نشر کتاب پارسه.

^۳ transnational

پژوهش حاضر گزارشی مستند بر پایه اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران از نزاع بر سر تابعیت یکی از این پناهندگان در بستر مناسبات مترلزل تهران- مسکو و کشمکش‌های بین‌المللی در سال‌های نخست دهه ۱۹۲۰ میلادی ارائه شده است.

فرار کمیسر از شوروی

در اواخر اردیبهشت ۱۳۰۰ش./اواسط مه ۱۹۲۱م. سفارت فرانسه در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که از این پس، اتباع لهستانی مقیم ایران تحت حمایت این سفارتخانه هستند. طرف ایرانی، اما به دلیل عدم وجود توافقنامه دوجانبه با لهستان در این موضوع، نامه وارده سفارت فرانسه را فاقد وجاهت حقوقی دانست (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱/۱)؛ این نامه‌نگاری پیش‌درآمد یک مناقشه دیپلماتیک بود. در ۲ خرداد ۱۳۰۰/۲۳ مه ۱۹۲۱ کشتی پوزیدون^۱ از مبدأ باکو وارد بندرگز شد. بر اساس گزارش عوامل اطلاعاتی بریتانیا، این کشتی حامل گروهی از کمیسرهای بلشویک بود. این هیئت را کمیساریای تجارت خارجی حکومت آذربایجان شوروی با هدف خرید و فروش کالا به بندرگز گسیل داشته بود. بلشویک‌ها نخست مقداری سنگ قیمتی به بازرگانان ارمنی مقیم بندرگز فروختند. به استثنای دوازده تن از اعضای هیئت که قرار بود رهسپار تهران شوند، مابقی عازم بندر کراسنودسک^۲ در شرق دریای مازندران شدند. سه نفر از گروه باقی‌مانده در بندرگز چنین شناسایی شدند: «ازرائلینکو^۳ از آدسا، ساپلنکوف^۴ از باکو و یفشتاین^۵» (Iran *Political Diaries*, 1997, 6: 21). ریاست هیئت برعهده گیورگی آزرینکو (اسرائیلینکو/ازرائلینکو)^۶، تبعه روسیه، عضو کمیساریای تجارت خارجی آذربایجان شوروی و نیز عضو کمیته نفت آذربایجان شوروی (آذنف) قرار داشت (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰-پ ۲۹-ک ۲-۱۳۳۹ق؛ س ۴۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ش.). شبانگاه ۳ خرداد ۱۳۰۰/۲۴ مه ۱۹۲۱، آزرینکو و همسرش همراه با مقادیری وجه نقد، مخفیانه از بندرگز خارج شدند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: ۴۶-۷-۲-۱۳۰۰ش؛ Iran *Political Diaries*, 1997, 6: 24).

1. Poseidon

2. Krasnovodsk

3. Ezraelenko

4. Sapelnkof

5. Efshtein

6. Georges Azrilenko (Israelenko)

7. Azneft

در ۳۰ خرداد ۱۳۰۰/۲۰ ژوئن ۱۹۲۱، عوامل بریتانیا ردّ آزرینکو را در هتل دو فرانس تهران (در خیابان علاءالدوله سابق/ فردوسی کنونی) زدند (Iran Political Diaries, 1997, 6: 35). همان روز سفارت فرانسه در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، ضمن معرفی آزرینکو اعلام کرد که زادگاه نامبرده منطقه ولینیا^۱ در کشور لهستان است و با توجه به مکاتبات پیشین، وی به عنوان تبعه لهستان تحت حمایت سفارت فرانسه قرار دارد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰-پ ۲۹-ک ۱۳۳۹-۲ق.). منطقه ولینیا پهنه‌ای گسترده در غرب قلمرو امپراتوری روسیه بود که پس از فروپاشی نظام تزاری و اعلام استقلال کشورهای اوکراین، بلاروس و لهستان به یکی از آوردگاه‌های بلشویک‌ها و رقبایشان بدل شد. ناکامی بلشویک‌ها در تسخیر ورشو در تابستان ۱۹۲۰م. و نهایتاً امضای معاهده صلح ریگا^۲ با دولت لهستان در مارس ۱۹۲۱م. به ماجراجویی‌های روسیه شوروی در پیشروی به سوی غرب پایان داد.^۳ بر اساس مفاد معاهده ریگا، بخش‌هایی از اوکراین و بلاروس که ولینیا را نیز دربرمی‌گرفت، به لهستان واگذار شد. با چنین زمینه‌ای بود که سفارت فرانسه به طرح ادعا در باره زادگاه آزرینکو و تابعیت لهستانی او دست زد. در پاسخ، مقامات سفارت شوروی با استناد به ماده ششم معاهده ریگا در باره سازوکار تقاضای تابعیت، ادعای طرف فرانسوی را بی‌پایه دانستند و خواستار دستگیری آزرینکو شدند. سرانجام آزرینکو به دستور رضا خان سردارسپه، وزیر جنگ در ۸ تیر ۱۳۰۰/۲۹ ژوئن ۱۹۲۱ بازداشت و به زندان قزاقخانه منتقل شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۴۶-پ ۷-ک ۱۳۰۰-۲ش؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲). نادر آراسته رئیس اداره روس و عثمانی وزارت امور خارجه در نامه‌ای به هانری اوپنو^۴ کاردار فرانسه در تهران، ضمن موجه دانستن پاسخ سفارت روسیه شوروی، خواستار ارائه شواهد متقنی دالّ بر تابعیت لهستانی آزرینکو شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰-پ ۲۹-ک ۱۳۳۹-۲ق.).

بازداشت آزرینکو، اما به درازا نکشید؛ او که در اثر اعتصاب غذا دچار بیماری شده بود، پس از رایزنی‌های حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیر امور خارجه، در اواخر تیر و اوایل مرداد/اواخر ژوئیه تحت‌الحفظ به مریضخانه نظامی احمدیه (در خیابان سپه) منتقل شد. مسئولان بیمارستان - احتمالاً بنا به توصیه مقامات مافوق - تمایلی به نگهداری از آزرینکو نداشتند و در نامه‌ای به وزارت امور خارجه با اشاره به وخامت حال نامبرده و گرمی هوای

^۱. Volhynia/ Volynia (Volyn)

^۲. Treaty of Riga

^۳. برای اطلاعات بیشتر نک: بیات، ۱۳۹۰.

^۴. فراهانی (۱۳۸۵: ۲۱۵/۱) تاریخ دستگیری آزرینکو را ۲ تیر ۱۳۰۰/۲۳ ژوئن ۱۹۲۱ قید کرده است.

^۵. Henri Hoppenot

بیمارستان خواستار انتقال او به مکانی مناسب شدند (کازمی، ۱۳۹۰: ۲۶۰/۱، ۲۵۴). از دیگر سو، روتشتاین در نامه‌ای به اسفندیاری در ۱۹ مرداد ۱۳۰۰/۱۱ اوت ۱۹۲۱ با ادعای اینکه آزرینکو دست به اقدامات فجیعی در روسیه زده است، خواستار استرداد وی شد (فراهانی، ۱۳۸۵/۲۸۰:۱). فارغ از صحت و سقم ادعای مطرح‌شده در باره سوابق آزرینکو در روسیه، تقاضای استرداد وی، بیش از هر چیز ابزار فشاری در دست روتشتاین علیه دولت ایران در مقطعی حساس بود.

تابستان ۱۳۰۰ش./ ۱۹۲۱ م. برهه‌ای سرنوشت‌ساز برای جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان و تکاپوهای عناصر کمونیست در شمال ایران بود. روتشتاین در هماهنگی با سران مسکو، در حال پیشبرد سیاستی مزورانه بود تا با پایان دادن به غائله گیلان، حکومت ایران و چهره کلیدی آن، رضا خان سردار سپه را با شوروی همراه سازد و در مقابل، از نفوذ بریتانیا بکاهد. او نگرانی خود از اقدامات رفقای باکویی همچون سرگو ارژنیکیدزه^۱ در دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه موسوم به کاوبورو^۲، را به اطلاع لنین رساند (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۲۹-۴۲۴). چیچرین^۳ در نامه‌ای خطاب به مولوتف^۴ در مورخ ۳۰ تیر ۱۳۰۰/۲۱ ژوئیه ۱۹۲۱ از مصوبه پیشنهادی خود برای طرح در پولیتبورو خبر داد: «به دستور کمیته مرکزی، رفیق ارژنیکیدزه و تمامی ارگان‌های حزبی و مؤسسات شوروی در قفقاز می‌بایست مؤکداً اطمینان یابند که تمامی نهادها، مقامات یا دوائر حزبی شوروی تحت هیچ شرایطی دست به اقدامی خلاف معاهده روسیه و ایران و دستورالعمل‌های کمیته مرکزی و کمیساریای خلق امور خارجه علیه ایران نزنند» (Известия ЦК КПСС, 1990: 180). این پیشنهاد، چهار روز بعد به تصویب پولیتبورو^۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست رسید (Известия ЦК КПСС, 1990: 180). این تصمیمات کلان، پشت تهدیدات لفظی رهبران مسکو و سفیر آنها در تهران پنهان می‌ماند و فشار بر دولت ایران به بهانه‌های مختلف ادامه می‌یافت.

در جلسه هیئت دولت به ریاست احمد قوام در ۲۹ مرداد ۱۳۰۰/۲۱ اوت ۱۹۲۱ به رغم درخواست رضا خان وزیر جنگ برای آغاز عملیات در گیلان، پیشنهاد مذاکره با کوچک خان با میانجی‌گری روتشتاین مورد موافقت قرار گرفت (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۱)؛ اما سه روز بعد، گره تازه‌ای بر مناسبات پیچیده تهران و مسکو افزوده شد. در ۱ شهریور ۱۳۰۰/۲۴ اوت

¹. Sergo Ordzhonikidze

². Kavburo

³. Chicherin

⁴. Molotov

⁵. Politburo

۱۹۲۱ نقشه فراری دادن آزرلینکو از بیمارستان احمدیه توسط سه افسر سابق دیویزیون قزاق، سلطان (سروان) پاخیتانوف^۱، نایب (ستوان) کرافچنکو^۲ و نایب پاناماری پینکو^۳ به اجراء درآمد. در ساعت معهود آزرلینکو از قزاقی که مأمور مراقبت از او بود، خواست تا به آبریزگاه برود. وی در آنجا با استفاده از ابزاری که پیش تر به وسیله همسرش مخفیانه به دست او رسیده بود، وارد کانال تهویه هوا شد و خود را به پشت بام بیمارستان رساند. هم‌دستانش که در پوشش تعمیرکار وارد بیمارستان شده بودند، بی‌درنگ او را به کاروانسرای مجاور بردند. آزرلینکو، همسرش و سه عامل نقشه فرار با اتومبیل یک راننده ارمنی که در کاروانسرا منتظرشان بود، به سمت عمارت ییلاقی سفارت فرانسه در تجریش به راه افتادند. با وجود آنکه اتومبیل فراریان در بین راه دچار نقص فنی شد، آنها به هر ترتیبی که بود، خود را به سفارت فرانسه رساندند. همان روز سفارت فرانسه پناهندگی آزرلینکو را به اطلاع وزارت امور خارجه ایران رساند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸/۱؛ Richard, 2014: 537).

این رخداد، واکنش تند نماینده روسیه شوروی را برانگیخت. روتشتاین ضمن درخواست برکناری مقامات مسئول در این ماجرا به دولت ایران هشدار داد که در صورت عدم استرداد آزرلینکو، وی و هیئت نمایندگی شوروی، تهران را ترک خواهند گفت. او حتی تهدید کرد که به تلافی کوتاهی دولت ایران در این فقره، ارتش سرخ دست به اقدام نظامی خواهد زد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲). اکنون روتشتاین پیگیری مذاکرات با کوچک خان را منوط به استرداد آزرلینکو می‌کرد؛ امری که بیش از هر چیز دستاویزی برای خریدن زمان و کارسازی امور در راستای منافع شوروی بود (شاگری، ۱۳۸۶: ۴۱۳-۴۱۲).

در واکنش به این اتفاقات، قوام‌السلطنه مراتب اعتراض دولت ایران را به اقدام سفارت فرانسه در اعطای پناهندگی به آزرلینکو اعلام کرد و حسن اسفندیاری وزیر خارجه و همچنین نادر آراسته رئیس اداره روس و عثمانی برای کاستن از فشار سفارت شوروی، از سمت‌های خود استعفاء دادند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳۰۰/۱؛ کاظمی، ۱۳۹۰، ۹۶/۲).

نزاع سفاتخانه‌ها در تهران

آزرلینکو در عمارت سفارت فرانسه در تجریش، شرح‌حالی بدین مضمون به میزبانان خود ارائه داد: او که در صنایع نظامی روسیه مشغول بود، در آذر ۱۲۹۶ ش. / نوامبر ۱۹۱۷ م. توسط

¹. Pokhitonov

². Kravchenko

³. Ponomarenko

بلشویک‌ها دستگیر شد. پس از فرار از چنگ انقلابیون همراه با خانواده به جنوب روسیه رفت و در تاگانروگ^۱، مشغول تولید مهمات برای قوای ژنرال دنیکین^۲ شد. در پی پیشروی ارتش سرخ، بار دیگر به اسارت بلشویک‌ها درآمد و پس از رهایی، همراه خانواده رهسپار باکو شد. وی در آنجا به امور برق‌رسانی به مراکز نظامی مشغول شد، اما پس از چندی به اتهام اختلاس به زندان افتاد. بلشویک‌ها سپس از او خواستند تا یک کشتی نفتکش را به ایران ببرد و در ازای فروش نفت، احشام و برنج بخرد. هم‌زمان، وظیفه فعالیت‌های تبلیغاتی و اداره یک شبکه جاسوسی در ایران به وی سپرده شد. بلشویک‌ها به آزرینکو اجازه دادند تا همسرش را به این سفر ببرد، اما فرزندشان و خانواده همسرش به عنوان گروگان در باکو ماندند. به گفته آزرینکو، پس از عزیمت به بندرگز، وی از طریق یکی از دوستانش که هم‌زمان از شوروی آمده بود، متوجه توطئه بلشویک‌ها برای دستگیری‌اش می‌شود. از این رو، با همسرش به استرآباد گریخت و ماجرا را برای مقامات ایرانی بازگو کرد. موضوع به اطلاع رئیس‌الوزرای وقت ایران^۳ رسید و او از عزیمت آزرینکو به تهران استقبال کرد. در پی درخواست سفیر روسیه شوروی برای دستگیری و استرداد آزرینکو، دولت ایران در ابتدا آن را نپذیرفت، اما سردار سپه برای جلوگیری از ناخشنودی روتشتاین دست‌به‌کار شد (Richard, 2014: 541-542).

پس از اعلام ضرب‌الاجل توسط سفارت شوروی، ژرژ ریمون^۴ نماینده بلژیک در تهران که شیخ‌السفرای هیئت‌های سیاسی مقیم به‌شمار می‌رفت، در صدد میانجی‌گری برآمد. در ۶ شهریور ۱۳۰۰/۲۸ اوت ۱۹۲۱ دسته‌ای قزاق پیرامون نمایندگی فرانسه مستقر شدند تا در صورت خروج پناهندگان، آنها را دستگیر کنند (Richard, 2014: 539). در این بین، شایعاتی در باره احتمال حمله شبانه عوامل شوروی به نمایندگی فرانسه نیز به گوش می‌رسید (Richard, 2014: 540). در این گیرودار، بروز اختلال در ارتباط تلگرافی نمایندگی فرانسه با پاریس، کسب تکلیف از مرکز را به تعویق می‌انداخت؛ امری که البته خالی از شائبه نبود (Richard, 2014:340).

جراید داخلی و خارجی بنا به گرایش سیاسی‌شان می‌کوشیدند تا روسیه شوروی یا بریتانیا را مقصر جلوه دهند. روزنامه دولتی *ایران* در سرمقاله ۸ شهریور ۱۳۰۰/۳۱ اوت

^۱. Taganrog

^۲. Denikin

^۳. مشخص نیست مقصود او سید ضیاء یا قوام‌السلطنه بوده است.

^۴. Georges de Raymond

۱۹۲۱ با انتقاد از رفتار نماینده دولت روسیه در موضوع آزرلینکو، آن را "آغاز بی‌مهری" خواند و هشدار داد که: «همین پیشامدها موجب یک سلسله نقارها و بدبینی‌های ملی [نسبت به روسیه] خواهد شد» (ایران، ۱۳۰۰: ۱).^۱ تایمز لندن ضمن انعکاس ماجرای آزرلینکو افزود که: «به واسطه اجرای اسرائیلینکو [آزرلینکو] به محبوبیت روسیه [در ایران] لطمه سختی وارد آمده است» (Times, 1921). در طرف مقابل، ستاره/ایران، بریتانیا را عامل اصلی در قضیه آزرلینکو می‌دانست که «تاکنون نتایج بسیار نامیمونی به همراه داشته است» (مجد، ۱۳۸۹: ۲۰۲). فارغ از اینگونه موضع‌گیری‌ها، عملکرد روتشتاین در ماجرای آزرلینکو و تعیین ضرب‌الاجل برای دولت ایران حتی دور از انتظار هواداران شوروی بود. حدود نه ماه پس از استقرار روتشتاین در تهران، سه تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نامه‌ای تأمل‌برانگیز به سران حزب کمونیست روسیه به انتقاد از عملکرد نماینده اعزامی مسکو از جمله در ماجرای آزرلینکو پرداختند و هشدار دادند که حزب کمونیست ایران «دیگر نمی‌تواند به تبلیغ ایده صداقت روسیه کمونیستی در میان ایرانیان پردازد» (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۱۸).

حال، پرسش این بود که گردانندگان و ذی‌نفعان ماجرای پناهندگی آزرلینکو چه کسانی هستند؟ باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، از کارگزاران وزارت امور خارجه، ضمن نقل ماجرای پناهندگی آزرلینکو و اولتیماتوم روتشتاین، صرفاً به حرکات قبیح حسن ساعدالملک مسئول وقت تشریفات وزارت امور خارجه و نادر آراسته - به‌خصوص نقش ساعدالملک در نگارش و ارسال اولتیماتوم مزبور - اشاره کرده است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲). این اشاره گنگ از آن رو حائز اهمیت می‌نماید که پس از عملیات موفقیت‌آمیز علیه جنگلی‌ها در مهر/اکتبر همان سال، ساعدالملک با فرمان رضا خان به حکومت گیلان منصوب شد. آراسته نیز پیش‌تر مسئول استقبال از هیئت اعزامی روسیه شوروی و همسفر روتشتاین از عشق‌آباد تا تهران بود. بعدها در جریان خروج نیروهای بلشویک از بندر انزلی و تحویل شهر به طرف ایرانی، همو نماینده دولت مرکزی بود و مدتی نیز عهده‌دار اداره شهر شد.

ژرژ دوکرو^۱ وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران،^۲ کلّ ماجرا را ساخته و پرداخته بریتانیایی‌ها با هدف ایجاد تنش در مناسبات میان سه کشور (فرانسه، ایران و روسیه

^۱. Georges Ducrocq

^۲. برای آگاهی از جزئیات ماجرای آزرلینکو و گمانه‌زنی‌ها در باره پشت پرده این رخداد، خاطرات دو تن از اعضای سفارت فرانسه در تهران، هلن اوپنو همسر کاردار و ژرژ دوکرو مغتنم هستند. یان ریشار بخش‌های مرتبط با تحولات ایران در خاطرات این دو تن را در قالب کتابی در سال ۲۰۱۴م، منتشر کرد که بخشی از آن به فارسی ترجمه شده است:

شوروی)، تشدید اوضاع آشفته ایران و به قدرت‌رساندن یک دولت مطیع بریتانیا می‌دانست. اینکه افرادی مانند سروان پاخیتانوف که پس از انقلاب بلشویکی به خدمت بریتانیایی‌ها درآمده بود، در فراری دادن آزرلینکو و انتقالش به سفارت فرانسه دست داشتند، بدگمانی دوکرو را دوچندان می‌کرد. دوکرو حتی آزرلینکو را یک یهودی ضد لهستانی می‌دانست که پس از انقلاب روسیه برای انجام مأموریت به پاریس و قسطنطنیه اعزام شده بود (Richard, 2014: 339-340). با دریافت پاسخ وزارت امور خارجه فرانسه به پیام‌های ارسالی از تهران، دوکرو نفسی به راحتی کشید: مقامات پاریس علاقه‌ای به ماجرای آزرلینکو نداشتند و خواستار تحویل وی به مقامات ایرانی بودند. سرانجام با پیگیری‌های اوپنو و وساطت‌های ریمون توافقی شد که پناهندگان در اختیار دولت ایران قرار گیرند و با تشکیل هیئتی به ریاست ذکاءالملک (محمدعلی فروغی) رئیس محکمه تمیز به ماجرای آزرلینکو رسیدگی شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۹ شهریور ۱۳۰۰ / ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۱ آزرلینکو و همسرش به همراه سه هم‌دستانشان تحویل نیروهای نظمیته داده شدند (Richard, 2014: 514).

فشارها بر دولت ایران، اما تمامی نداشت. گیورگی چیچرین^۱ کمسیر امور خارجه حکومت بلشویکی طی یادداشتی شدیدالحن به نمایندگی ایران در مسکو، تهران را متهم کرد که به جای قدردانی از اقدامات سازنده روسیه برای ایجاد آرامش در شمال ایران، با عملکرد خود در ماجرای آزرلینکو و عدم استرداد وی موجب وهن دولت شوروی شده است (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۸-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). از سوی دیگر، کنت مائوریتسی زامویسکی^۲ نماینده لهستان در پاریس از همتای ایرانی خود می‌خواست تا دولت متبوعش را به آزادی آزرلینکو و اعلام نظر نسبت به وضع حقوقی اتباع لهستانی در ایران وادارد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۲۵ شهریور ۱۳۰۰ / ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۱ سفارت فرانسه به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد که دولت لهستان تابعیت آزرلینکو را تأیید کرده و ورشو آماده است هزینه‌های خروج او از ایران را تقبل کند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۱-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

در آن مقطع، محمد ساعد (ساعدالوزاره) نماینده ایران در باکو می‌کوشید تا از طریق مذاکره با نریمان نریمانف و میرزا داوود حسین‌آف، مقامات حکومت آذربایجان شوروی گره از

نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹: دفتر یکم، یادداشت‌های روزانه ژرژ دوکرو وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران، ۱۳۹۹، ترجمه: زهرا فلاح شاهرودی، با مقدمه: یان ریشار، تهران: پل فیروزه.

1. Georgi Chicherin

2. Maurycy Zamoyski

ماجرای پناهندگی آزرینکو بگشاید. وی در تلگرافی محرمانه به قوام، به سستی ادعاهای آزرینکو و سفارت فرانسه در باره تابعیت لهستانی او از یک سو و از سوی دیگر، عدم ارائه مدارک مستدل علیه آزرینکو توسط مقامات مسکو و باکو و فقدان مبنای حقوقی برای درخواست استرداد وی اشاره کرد؛ اما نکته این بود که در صورت تسلیم دولت ایران به فشار بلشویک‌ها در فقره مزبور، تهران از آن پس می‌بایست پاسخگوی درخواست‌های بی‌پایان سفارت شوروی برای استرداد پناهندگان و مهاجران باشد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۸ و س ۲۷-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

در حالی که اوپنو از طریق ریمون خواستار پیگیری پرونده پناهندگان توسط قوام بود (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۴-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.)، آزرینکو و هم‌دستانش از بازداشتگاه نظمیّه عریضه می‌فرستادند؛ چنانکه آزرینکو در نامه‌ای به نخست‌وزیر در اوایل مهر/ اواخر سپتامبر خواستار پیگیری انتقال فرزند سه‌ساله‌اش از باکو به ایران شد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۹-س ۳۰ و س ۱۵-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۹ مهر/ ۱۱ اکتبر آزرینکو به گوش مأموران نظمیّه رساند که دیگر صبرش به پایان رسیده است و به‌زودی دست به اقدامات غیرمنتظره خواهد زد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۲-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). سفارت شوروی در پاسخ به پیگیری‌های وزارت امور خارجه ایران با لحنی متفاوت از گذشته، ضمن عذرخواهی از تأخیر در ارائه مدارک و مستندات مربوط به پرونده آزرینکو، علت آن را مشکلات ارتباط تلگرافی با مسکو و باکو عنوان نمود (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۳-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). از آن سو، مأموران نظمیّه به ملاقات‌های مکرر یک جوان ایرانی به نام عبدالله که گویا مستخدم ستوان کرافچنکو بود و یک زن اروپایی که نزد ستوان پاناماری‌ینکو می‌رفت، مشکوک شده بودند. این زن احتمالاً همسر/ شریک زندگی پاناماری‌ینکو بود که دستی در بازیگری تئاتر داشت (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۸-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.؛ س ۳۴-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

روز جمعه ۲۸ مهر/ ۲۰ اکتبر بازداشت‌شدگان به استثنای سروان پاخیتانوف در اعتراض به نامشخص بودن وضعیتشان دست به اعتصاب غذا زدند (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). هم‌زمان با پیشروی قوای دولتی در گیلان و درهم‌شکسته شدن واپسین مقاومت‌های جنگلیان، در ۵ آبان ۱۳۰۰/ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۱ سفارت شوروی، میرزا حسین خان منشور دانش‌آموخته حقوق از روسیه را به عنوان نماینده خود برای حضور در کمیسیون رسیدگی به پرونده آزرینکو معرفی کرد (آرشو وزارت امور خارجه ایران:

س ۲۶-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). دو روز بعد، شوروی‌ها، احسان‌الله خان و هم‌قطاران کمونیست او را از انزلی خارج کردند و به مأموریت بزرگشان پایان دادند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۲/۱). حال، آزرلینکو و هم‌بندانش برای آزادی لحظه‌شماری می‌کردند. طبق گزارش نظمیه در ۷ آذر ۱۳۰۰ / ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱، ظهر آن‌روز، فریادهای آزرلینکو و ضجه‌های همسرش در فضای میدان مشق پیچیده بود و پاناماری‌ینکو که قصد فرار از زندان داشت، دستگیر شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۳۹-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). نمایندگی روسیه شوروی در نامه مورخ ۱۳ آذر ۱۳۰۰ / ۵ دسامبر ۱۹۲۱ به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که در پی عفو عمومی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، از شکایت خود علیه آزرلینکو صرف نظر کرده است (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۴-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در نتیجه، در ۱۶ آذر ۱۳۰۰ / ۸ دسامبر ۱۹۲۱، آزرلینکو و همسرش با دستور قوالمسلطنه آزاد شدند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۴۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). بازداشت سه هم‌دست آنها مدتی دیگر به درازا کشید که البته چندان مشقت‌بار نبود؛ برای نمونه، طبق مصوبه هیئت دولت مقرر شد تا زمان آزادی پاناماری‌ینکو، روزی یک تومان مقرری به همسر وی پرداخت شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۸-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

با پیگیری‌های محمد ساعد نماینده ایران در آذربایجان شوروی، امکان انتقال دختر و مادر همسر آزرلینکو از باکو به تهران در بهمن ۱۳۰۰ ش. / فوریه ۱۹۲۲ م. فراهم شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۸۵-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). آزرلینکو که دیگر رسماً تبعه لهستان به‌شمار می‌رفت، مستظهر به حمایت سفارت فرانسه و مساعدت دولت ایران، در صدد تأدیه مطالبات مالی خود از اتباع روسیه برآمد. مهم‌ترین طلب ادعایی از نمایندگی شرکت بازرگانی دولتی شوروی موسوم به سنتروسایوز^۱ (اتحادیه تعاونی‌های مصرف)^۲ بود. به گفته آزرلینکو چهل پود (معادل ۶۷۰ کیلوگرم) خاویار متعلق به وی به امانت نزد سنتروسایوز بود و اکنون او از دولت ایران می‌خواست که مانع از خروج این محموله از بندر مشهدسر شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۹۴-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). به نظر می‌رسید که آزرلینکو عجله‌ای برای خروج از ایران ندارد و به دنبال تصفیه خرده‌حساب‌های مالی خود است. از این‌رو، با پیگیری مقامات ایرانی و اعطای دویست تومان هزینه سفر، وی در بهار ۱۳۰۱ ش. / ۱۹۲۲ م. به جنوب اعزام شد تا از آنجا ایران را ترک گوید (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۰۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.؛ س ۹۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). مقصد آزرلینکو گویا نه فرانسه

^۱. Tsentrosoyuz

^۲. Tsentral'nyy soyuz potrebitel'skikh obshchestv

بود و نه لهستان؛ چرا که در سال ۱۳۰۳ ش. / ۱۹۲۴ م. به عنوان تبعه لهستان وارد بمبئی شد (National Archives, P 4303/1924). در بهمن ۱۳۰۷ ش. / ژانویه ۱۹۲۹ م. برای ژرژ جیکوب [یاکوف؟] آزرلینکو و دخترش، راشل^۱ مجوز اقامت در هند بریتانیا صادر شد (National Archives, HO 144/11287). آزرلینکو دست‌کم تا سال‌های دهه ۱۹۴۰ م. در هندوستان حضور داشت و صاحب شرکتی معظم در حوزه تبرید (سردسازی) و نگهداری مواد غذایی بود (Administration Report for the Year 1931: 25; Report of Expert (Cattle Committee, 1940: 25

نتیجه‌گیری

مطالعه موردی پناهندگی ژرژ آزرلینکو در تهران فراتر از یک رخداد منفرد، نظرگاهی به مؤلفه‌های پیچیده دخیل در روابط خارجی ایران در مقطع گذار پس از جنگ جهانی اول می‌گشاید. این واقعه آشکارا نشان می‌دهد که پناهندگی در بستر مناسبات نابرابر و متشنج می‌تواند به ابزاری برای اعمال فشار و چانه‌زنی دیپلماتیک تبدیل شود. دولت مرکزی ایران با ساختاری ضعیف و گرفتار در مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی نمی‌توانست در برابر درخواست مطالبات شوروی موضعی فعال اتخاذ نماید. واکنش انفعالی تهران بیش از هر چیز گویای موقعیت آسیب‌پذیر کشور در برابر همسایه شمالی بود که البته تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جبران شود. این ماجرا عرصه‌ای برای آزمون موازنه قوا در منطقه بود؛ جایی که منافع شوروی، بازی‌گری بریتانیا، ماجراجویی دیپلمات‌های اروپایی و جنگ قدرت بین رجال داخلی، جملگی در تعیین سرنوشت یک پناهنده تأثیرگذار بودند.

در سطح دوجانبه، رفتار تهدیدآمیز روتشتاین و مشروط‌کردن مذاکرات مربوط به گیلان به موضوع استرداد آزرلینکو، آشکارا هدفی سیاسی را دنبال می‌کرد: وارد کردن ایران به مدار سیاست شوروی. پایان غیرمنتظره پرونده آزرلینکو نشان داد که این موضوع برای مسکو در نهایت یک ابزار تاکتیکی و فاقد اولویت ذاتی بود. این تغییر موضع هنگامی رخ داد که اهداف کلان‌تر شوروی در منطقه تا حدی محقق شده یا اولویت‌های دیگری جایگزین آن شده بود. فرجام سخن اینکه پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران بر ضرورت توجه به "رخدادهای خرد" به منظور فهم فراملی از تاریخ روابط خارجی تأکید دارد.

^۱. Rachel

بازخوانی ماجرای پناهندگی آزرلینکو پرسش‌های تازه‌ای برمی‌انگیزد که پیگیری هر یک از آنها می‌تواند جنبه‌های دیگری از کنشگری بازیگران بیگانه و مناسبات فراملی را روشن سازد. برای نمونه، انگیزه‌های کاردار فرانسه از ورود به ماجرای آزرلینکو- چنانکه همسر او روایت کرده است- صرفاً آیا ماجراجویی شخصی و حس نوع‌دوستی بوده است؟ در این صورت، اقدام سفارت فرانسه در تهران در اعلام حمایت از اتباع لهستانی مقیم ایران، آن‌هم در آستانه پناهندگی آزرلینکو، آیا امری تصادفی بوده است؟ چه عاملی زامویسکی سفیر لهستان در پاریس را به پیگیری موضوع آزرلینکو وا می‌داشت؟ بی‌گمان، هویت‌های چندگانه آزرلینکو به عنوان یک یهودی زاده غرب اوکراین نیز بر ابهامات موجود حول شخصیت او می‌افزاید. از این منظر، ماجرای آزرلینکو نمونه‌ای جالب از یکی از چالش‌های مهم آن مقطع تاریخی یعنی بازتعریف تابعیت و هویت سیاسی پس از فروپاشی امپراتوری‌ها را بازگو می‌کند.

منابع و مآخذ

اسناد

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: سند ۵۰- پرونده ۲۹- کارتن ۲- سال ۱۳۳۹ق.
 ----- سند ۱- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۳- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۵- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۲۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۲۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۲۷ و ۲۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۲۹ و ۳۰- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۳۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۳۹- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

- سند ۴۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۴۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۶۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۶۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۸۵- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۹۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۹۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۰۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

آرشیو ملی بریتانیا (National Archives)

P 4303/1924 (1924), "Arrival in Bombay of George Azrilenko";
 HO 144/11287 (1929), "Nationality and Naturalisation: Azrelinko, George...";

فارسی

کتاب‌ها:

- آذری، شهلا، «مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۲۹۷ ش)»، گنجینه اسناد، ۱۳۷۲، ش ۹، صص ۱۹-۲.
- آذری شهرضایی، رضا، «مهاجرت ارمنه دانشناکسیون به ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی»، تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۳، ش ۱۸، صص ۴۳-۵۴.
- اسکلیروف، لئو، «علت‌های شکست کوشش شوروی در صدور انقلاب بلشویکی به گیلان»، ترجمه: حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۰، ش ۷ و ۸، صص ۱۸۳-۱۷۳.
- ایران (۱۳۰۰)، «آغاز بی‌مهری»، س ۵، ش ۹۶۹، ۸ سنبله / ۳۱ اوت ۱۹۲۱، ص ۱.
- بیات، کاوه (۱۳۸۸)، توفان بر فراز قفقاز: نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۱۷-۱۹۲۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه، «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، گفتگو، ۱۳۷۵، ش ۱۱، صص ۲۳-۷.
- پرسیتس، مویسی، (۱۳۹۲)، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه: حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.
- پورمحمدی املشی، نصرالله، سعیده رحمانی و معصومه خازنی، «بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۴۰۲، س ۱۴، ش ۳۶، صص ۸۲-۵۳.
- جوانشیر، شامیل (۱۳۹۲)، من از جنگال استالین فرار کردم: گوشه‌هایی از سرگذشت پناهندگان قفقاز در ایران ۱۳۲۳-۱۳۰۰ شمسی، تهران: پردیس دانش.
- زامویسکی، آدام (۱۳۹۰)، ورشو ۱۹۲۰: تلاش نافرجام لنین برای چیرگی بر اروپا، ترجمه: کاوه بیات، تهران: ماهی.
- سادات، محمود، مرتضی نورائی و حسین میرجعفری، «بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش»، گنجینه اسناد، ۱۳۹۲، س ۲۳، ش ۹۰، صص ۴۱-۲۲.

شاگری، خسرو، (۱۳۸۶)، میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه: شهریار خواجیان، تهران: اختران.

طاهراحمدی، محمود (۱۳۸۴)، روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه، تهران: وزارت امور خارجه. فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. کاظمی، باقر (۱۳۹۰)، یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، جلد ۲ (از شهریور ۱۳۹۹ تا آخر اسفند ۱۳۰۷ شمسی)، به‌کوشش: داوود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران. کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۹۸)، روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه، تهران: وزارت امور خارجه.

کالیباد، علی، «مهاجران قفقازی در ایران: مطالعه موردی پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م. / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش.)»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۴۰۲، س ۱۴، ش ۳۶، صص ۱۸۶-۱۶۱. گیتس، و. «روسیه شوروی و انقلاب گیلان»، ترجمه: حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۱، ش ۱۲، صص ۹۱-۱۲۰.

مالجو، محمد، ۱۴۰۳، ادیسه راست: تاریخ خرد در به‌دوری از ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۸ خورشیدی، تهران: چرخ. متی، رودی و لینا آندری‌یوا، (۱۳۹۹)، روس‌ها در ایران: دیپلماسی و قدرت در ایران، از آغاز دوره قاجار تا پایان جنگ جهانی دوم، ترجمه: محمد آقاجری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه. مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، از قاجار به پهلوی ۱۲۹۸-۱۳۰۹ (بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا)، ترجمه: رضا مرزانی و مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ملک‌زاده، الهام، «مهاجرت‌های دوسویه ایرانی‌ها و قفقازی‌ها در دوره معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ه.ش.)»، آرشیو ملی، ۱۳۹۶، س ۳، ش ۱، صص ۹۹-۹۰.

نورائی، مرتضی و النآ آندری‌یوا، «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار»، پژوهش‌های تاریخی ۱۳۸۸، س ۱، ش ۴: صص ۳۶-۲۱.

غیرفارسی:

Administration Report for the Year 1931, Madras, Department of Fisheries;
Iran Political Diaries, 1881-1965, eds. R. M. Burrell and R. L. Jarman, vol. 6 (1921-1923), Archive Editions, 1997;

James, Marcus, 2020, "Mechanics Fleeing Communism: Russian Refugees in Iran and their Resettlement in Australia, 1930-1955", *восточные Ветви Российской Диаспоры, Том 2. Сквозь века и страны (Коллективная монография)*, Редактор-составитель: Панарина Дарья Сергеевна, Институт востоковедения РАН. Москва, pp. 189-217.

Obolensky-Ossinsky, V. V. (1931). "Emigration from and Immigration into Russia", *International Migrations, Volume II: Interpretations*, edited by Walter F. Willcox, National Bureau of Economic Research, pp. 521-580; available at: <http://www.nber.org/chapters/c5118>

Raeff, Marc (1990). *Russia Abroad: A Cultural History of the Russian Emigration*, New York & Oxford: Oxford University Press;

Report of Expert Cattle Committee, 1940, Bombay, Revenue Department. Expert Cattle Committee;

Richard, Yann (2014), *Regards français sur le coup d'Etat de 1921 en Perse. Journaux personnels de Georges Ducrocq et Hélène Hoppenot*, Brill;

Surkov M. Yu., “Refugee Problem at Soviet-Iranian Border during Industrialization”. Екатеринбург : [Издательство Уральского университета], Вып. 15: Ближний Восток на перекрестке путей и судеб: к юбилею академика РАН В. В. Наумкина, к 25-летию кафедры востоковедения УрФУ. С. 126-135; Сурков М.Ю., 2025, “Эмиграция из СССР в Иран в начале 1930-х гг.: причины и социальный состав”, История и современное мировоззрение. Т. 7., No. 1., 2025, С. 135-141.

Times (1921), “Russian set-back in Persia”, 6 september.

Volkov, Denis & Touraj Atabaki, “Flying Away From the Bolshevik Winter: Soviet Refugees across the Southern Borders (1917–30)”. *Journal of Refugee Studies*, 34 (1), 2020, pp. 1-23.

“Записка В.М. Молотову на письме Г.В. Чичерина. 21-23 июля 1921 г.”, *Известия ЦК КПСС*, 1990. № 4. С. 180.

Норик Б.В., 2025, “Миграция из СССР в Иран в 30-е годы XX века”, Восточный архив, No. 1 (51), 2025, С4. 83-92.

Норик Б.В. “Беженцы из СССР в Иран в 1930-е гг. Часть 2”, Восточный архив, No. 2 (52), 2025, С. 62-67.